

کارشناسان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کردند

ایجاد ساختار پرداخت رسمی، اولویت اول تجارت ایران و چین



پانتجه رحیمی
رئیس‌کارگروه اقتصاد

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران روز یکشنبه به منظور شرکت در اجلاس سران همکاری شانگهای و اجلاس موسوم به شانگهای پلاس وارد چین شد. رئیس‌جمهور در این سفر چهار روزه برنامه‌ها و دیدارهای مختلفی خواهد داشت و همچنین در رژه نظامی و جشن پیروزی هشتادمین سال جنگ جهانی دوم و پیروزی چین بر ژاپن شرکت می‌کند. کارشناسان و تحلیلگران روابط بین‌الملل این سفر را بسیار مهم و حیاتی اعلام کرده‌اند. نگاهی به روابط تجاری ایران و چین نشان می‌دهد در حال حاضر اوج روابط تجاری دو کشور بوده و هم در حوزه نفت و هم صادرات غیرنفتی، ایران و چین یک رکورد به ثبت رسانده‌اند، به‌طوری‌که حجم تجارت غیرنفتی کشورمان از حدود ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۴ به بیش از ۳۴ میلیارد دلار در سال گذشته رسید که حکایت از رشد ۱۱۳ برابری دارد. کارشناسان اقتصادی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» می‌گویند در تعامل با چین، بیش از هر چیزی، اولویت ایران باید ایجادساختار پرداخت رسمی با چین باشد تا بخشی از تسویه تجاری ایران که در حال حاضر با درهم امارات انجام می‌شود، با یوان صورت گیرد و از شبکه تراستی به شبکه بانکی منتقل شود.

اولویت اول، استقلال اکوسیستم تجاری از دلارودرهم احمد صالحی، کارشناس اقتصاد

مهم‌ترین نکته در خصوص سفر رئیس‌جمهور به چین، تدوین یک برنامه جامع و بلندمدت است که تصویری بزرگی از همکاری‌های دوجانبه ارائه دهد. این برنامه باید گام‌های اجرایی کوتاه‌مدت نیز داشته باشد و بلندپروازی بی‌حدومرز در آن دیده شود. برای موفقیت، باید پیش از سفر، طرحی جامع و کامل به طرف چینی ارائه شود. این برنامه جامع باید تمامی ابعاد همکاری را دربر گیرد؛ از همکاری‌های بازرگانی و تجاری گرفته تا حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، گردشگری، کریدورهای حمل‌ونقل، ژئوپلیتیک و حتی همکاری‌های نظامی. در این زمینه، لازم است در داخل کشور طوفان فکری صورت گیرد و ایده‌ها بدون محدودیت مطرح شود، حتی باید درباره امکان ایجاد پایگاه نظامی در چهارچوب قوانین داخلی با حفظ اصول قانونی و در صورت موافقت نهایی تصمیم‌گیری شود؛ هرچند این امر در کوتاه‌مدت محقق نخواهد شد. در حوزه تجارت، ایران سالانه بین ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار با چین تبادل کالا دارد که عمده صادرات ایران شامل مواد اولیه است. یکی از اهداف کلیدی، استقلال اکوسیستم تجاری از دلار و درهم و تمرکز بر معاملات با یوان است. این امر نیازمند تحلیل دقیق نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهاست تا مشخص شود چرا تاکنون این تحول رخ نداده و چه شرطی برای تحقق آن لازم است. البته کاهش نقش درهم به معنای قطع همکاری با امارات نیست، بلکه هدف تنوع‌بخشی به سبد معاملاتی و استفاده از این روابط به‌عنوان اهرم‌های بازی اقتصادی است. چینی‌ها طی ۱۳-۱۴ سال گذشته تحریم‌های ثانویه را رعایت نکرده‌اند و حجم تراکنش مالی قابل توجهی با ایران داشته‌اند. بنابراین اگر برنامه بلندمدت به‌درستی ارائه شود، امکان افزایش این همکاری‌ها وجود دارد. یکی از محدودیت‌های فعلی، نبود تولید نفت کافی برای صادرات به چین است، نه تمایل این کشور به خرید نفت ایران. افزایش تولید نفت می‌تواند بازار چین را به سمت ایران بازگرداند، همچنین باید روابط بانکی و کارگزاری دوجانبه با بانک‌های چینی توسعه یابد و این موضوع در این سفر باید موردتوجه ویژه قرار گیرد.

به فکر روابط سه‌جانبه ایران، چین و روسیه باشیم

نکته دیگر اهمیت توسعه روابط سه‌جانبه بین ایران، چین و روسیه است. در حال حاضر، ایران با روسیه در تراز تجاری کسری دارد و با چین مازاد. این مازاد می‌تواند برای جریان کسری تجاری با روسیه و تنوع‌بخشی به مبادی واردات استفاده شود. یکی از چالش‌ها در همکاری با روسیه، محدودیت‌های بانکی و مشکلات در مبادلات ارزی است که باید با ایجاد سیستم سه‌جانبه رفع شود. از سوی دیگر، بانک‌های روسی به دلیل نگرانی‌های مالی و عدم وجود روبل کافی در ایران، همکاری مناسبی ندارند. همین‌طور مشکل ساختار تجارت با روسیه و نوع کالاهای صادراتی که روبل تولید می‌کند، مانع از تسهیل همکاری‌های بانکی می‌شود. بنابراین باید سازوکارهای مالی و بانکی بین سه کشور به‌صورت رسمی و قانونی تعریف و اجرا شود. در نهایت، همکاری سه‌جانبه ایران، چین و روسیه نیازمند رفع موانع حقوقی و بانکی، افزایش اعتماد و تعریف دقیق نقش‌ها در این روابط است تا بتواند به بهبود وضعیت تجاری و اقتصادی کشور کمک کند.

تجارت غیرنفتی و نقش پتروشیمی در تعامل باچین

موضوع تجارت غیرنفتی، شامل پتروشیمی و سایر کالاهای وارداتی و صادراتی، یکی از محورهای مهم در همکاری‌های ایران و چین است. باید

برای طرف چینی به‌خوبی جا بیفتد که درحالی‌که عربستان چند تریلیون دلار در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده و همچنان عضوی از حوزه ناتو محسوب می‌شود، چین نیز پتانسیل خرید نفت بیشتری دارد، البته به‌شرط اینکه ایران نفتی نداشته باشد که بتواند به چین عرضه کند. ازاین‌رو افزایش تولید نفت، حتی به هر قیمتی که باشد، در بخش بالادستی ضروری است. این موضوع کوتاه‌مدت و نیازمند سرمایه‌گذاری جدی است؛ چراکه چین به نفت و کالاهای مرتبط نیاز دارد و ضربه سوددهی نفت در اقتصاد ایران بسیار بالاست؛ هزینه تولید هر بشکه نفت بین ۷ تا ۱۰ دلار است، درحالی‌که قیمت فروش آن بین ۶۰ تا ۷۰ دلار است. چنین حاشیه سودی در هیچ بخش تولیدی دیگر در ایران وجود ندارد. برای جذب شرکت‌های چینی، باید قراردادهای جذابی مشابه یا بهتر از مدل IPC تعریف شود. در گذشته نیز مانند سال‌های ۹۲ و ۹۳، شرکت چینی CMPX در غرب کارون جایگزین شد؛ هرچند دلایل آن چندان موجه نبودند، اما باید اطمینان حاصل کرد که در حوزه نفت، چینی‌ها مطمئن باشند که هر میزان کالا و فاینانس ارائه دهند، پشتوان آن نفت ایران است. یکی از مهم‌ترین وثیقه‌هایی که چین در سرمایه‌گذاری‌های خود در کشورهای مختلف استفاده می‌کند، پروژه‌ها یا املاک است، مانند بندر هامپوتا در سرریلانکا. این روش متفاوت از صندوق بین‌المللی پول است که با سیاست‌های ریاضتی و تحمیل شرایط سخت، باعث نفرت در مردم آن کشورها می‌شود. چین برای جلوگیری از چنین واکنش‌هایی، پروژه‌هایی را که در آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند به‌عنوان وثیقه در نظر می‌گیرد اما در مورد ایران، نفت نمی‌تواند به‌عنوان وثیقه مستقیم مطرح شود، زیرا برخی باورهای نادرست درباره فروش کشور وجود دارد که البته قابل‌بحث است. درهرصورت، اهمیت افزایش تولید نفت برای ایران در دستور کار جدی بخش انرژی قرار دارد. این حوزه یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد کشور حداقل تا ۳۰ سال آینده خواهد بود.

الزام برنامه‌ریزی برای توسعه کریدورها و همکاری‌های منطقه‌ای

در حوزه کریدورهای حمل‌ونقل، بحث‌های متعددی درباره مناطق کردستان، شرق و غرب کشور مطرح شده است. اکنون زمان آن رسیده که بسته‌ای حاوی جزئیات مشخص شود. به نظر می‌رسد سازمان‌ها و برنامه‌ریزان اقدامات اولیه‌ای در این زمینه انجام داده‌اند. کریدورها نیازمند صرف به‌عنوان راهسازی دیده شوند، بلکه باید به‌عنوان پروژه‌های مشترک توسعه ملی و منطقه‌ای نگریسته شوند. این مهم بر عهده سازمان برنامه و توسعه است، نه صرفاً مسئولان راهسازی. ابعاد پروژه ابتکار جاده و کمر بند (BRI) چین در کشورهای همسایه مانند پاکستان، قزاقستان و ارمنستان اهمیت بسیاری دارد. ترکیه و آذربایجان نیز به‌عنوان اعضای نزدیک به ناتو، نقش مهمی در این زنجیره دارند. باید شناخت دقیق از نقاط اتصال یا «سرپیچ‌ها» در مرزها داشته باشیم؛ به‌عنوان مثال در مرز ایران و پاکستان این نقاط باید به هم قفل شوند تا پروژه‌ها و مسیرها به‌صورت یکپارچه عمل کنند. مطالعه دقیق و کامل پروژه‌های توسعه‌ای چین در کشورهای همسایه ضروری است تا بتوانیم پروژه‌های داخلی را مکمل و هماهنگ با آن‌ها تعریف کنیم. این امر موجب می‌شود کریدورهای شرق به غرب به‌صورت یک زنجیره منسجم و هماهنگ عمل کنند. از سوی دیگر، چینی‌ها تمایل ندارند زیر چتر ناتو قرار بگیرند. بنابراین اگر برنامه ۱۰۰ ساله‌ای به آن‌ها ارائه شود، در آن باید به نقش کشورهای ترکیه و آذربایجان و همچنین تسلط آمریکا بر دریاهای توجه ویژه شود. ایران می‌تواند به‌عنوان مسیر مهم اتصال قاره‌های اروپا، آفریقا و آسیا مطرح شود، و این موضوع جایگاه ویژه‌ای برای کشور ایجاد می‌کند.

همکاری‌های فرهنگی و گردشگری

در حوزه فرهنگی، تبادل گردشگران و برنامه‌های مشترک فرهنگی از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از پیشنهادها مهم، توسعه حمل‌ونقل ریلی مسافری در کنار حمل بار است که در حال حاضر در مراحل اولیه قرار دارد. از نظر رسانه‌ای، لازم است برنامه‌هایی طراحی شوند که نگاه مردم ایران به چین را تلطیف کند. در شرایط فعلی، شبکه‌هایی مانند BBC فارسی و ایران‌اینترنشنال، چین و روسیه را به‌عنوان تهدید و غرب را به‌عنوان ناچی تصویرسازی می‌کنند. اگر چین بتواند شبکه‌های فارسی‌زبان مستقلی راه‌اندازی کند که مزایا و دستاوردهای خود را به مخاطب ایرانی منتقل و همزمان با شکالات غرب را مطرح کند، می‌تواند فاصله‌های فرهنگی و ذهنی بین دو ملت را کاهش دهد. این شبکه‌ها باید از محدودیت‌های رسانه‌ای ایران آزاد باشند و محتوایی قابل اعتماد، دقیق و دست‌اول ارائه دهند تا منتقدان و مردم ایران بتوانند مستقیماً نظرات چینی‌ها را بشنوند و تصویری متوازن‌تر از چین داشته باشند.

لزوم فعال‌سازی مجدد ۱۵ کارگروه تخصصی

در حوزه سیاسی و امنیتی، تأکید بر توسعه همکاری‌ها در چهارچوب پیمان همکاری‌های شانگهای و همچنین بریکس که بیشتر جنبه اقتصادی دارد،

ضروری است. باید رئیس‌جمهور با جدیت مطالبه کند که حلقه مفقوده بریکس در ایران فعال شود. در زمینه امنیتی نیز علاوه بر مناسبات تجاری، پدافند هوایی، هواپیما و سایر حوزه‌ها، همکاری‌های مشترک مانند ایجاد پایگاه‌های نظامی مشترک مطرح است. هرچند این موضوعات در افق بلندمدت جای بحث دارند، اما بررسی جدی و رویکردهای نوآورانه، مانند استقرار بخشی از سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای چین مشابه آنچه آمریکا در کشورهای مختلف انجام داده، ضروری است. نگارنده این موارد را به‌عنوان یک پیش‌بینی قطعی مطرح نمی‌کند، اما معتقد است در بازه زمانی پنج تا ۱۰ سال آینده، توسعه همکاری‌های سیاسی و امنیتی می‌تواند منجر به استقرار چنین سلاح‌هایی در پایگاه‌های مشترک شود. این امر می‌تواند به‌تدریج تابوی داشتن بمب هسته‌ای در ایران را بشکند و اگر روزی ایران تصمیم به دستیابی به این سلاح داشته باشد، از طریق چنین همکاری‌هایی بخش قابل توجهی از نگرانی‌ها جبران شود. از سوی دیگر توصیه می‌شود رئیس‌جمهور از آقای لاریجانی درخواست کند تا ۱۵ کارگروه تخصصی را که در دوره مسئولیت ایشان درباره پرونده چین فعالیت داشته‌اند دوباره فعال کند و چکیده جمع‌بندی‌های آن‌ها را در اختیار رئیس‌جمهور قرار دهد. مهم‌تر از همه، رئیس‌جمهور باید وقت کافی برای ملاقات با این کارگروه‌ها بگذارد، به‌طوری‌که حداقل دو تا سه ساعت برای هر کارگروه اختصاص داده شود تا از ارائه‌ها را شخصاً بشنود و درک کاملی از موضوعات و پیشنهادهای مطرح شده داشته باشد.

این تسلط شخصی رئیس‌جمهور به جزئیات روابط بین‌الملل و مدل همکاری با چین اهمیت فراوانی دارد؛ چراکه موفقیت دیپلماسی در این سطح مستلزم شناخت عمیق و توانایی طرح مسائل به‌صورت جدی و مؤثر است. رئیس‌جمهور باید در چند موضوع کلیدی، حداقل چهار تا پنج جلسه تخصصی دوساعته با کارشناسان برگزار کند تا آمادگی کامل برای مذاکرات داشته باشد و بتواند نقش یک بازیگر مقتدر و آگاه را در مقابل طرف چینی ایفا کند.

۳ مطالبه از مذاکرات باچین

میلاد ترابی، کارشناس اقتصادی

یکی از نکات اساسی در مذاکرات اقتصادی و بین‌المللی، نگاه سطحی و پروژه‌محور دولت‌هاست. در سال‌های گذشته، رویکرد مادر تعامل باکشورهایی مانند چین، بیشتر معطوف به اجرای پروژه‌های منفرد و بدون در نظر گرفتن راهبردی کلان بوده است. این رویکرد باعث شده تا بسیاری از مذاکرات به نتیجه نرسد یا در سطحی پایین‌تر از ظرفیت‌ها باقی بماند. آنچه اکنون باید در اولویت قرار گیرد، تدوین و پیگیری یک راهبرد جامع صنعتی است؛ راهبردی که مبتنی بر «چرخه‌های بسته و هم‌افزا» در سیاست صنعتی باشد. این به معنای ایجاد یک سازوکار منسجم و پایدار برای همکاری‌های بلندمدت با کشورهای هدف، به‌ویژه چین است.

برای رسیدن به این هدف، رعایت چند اصل کلیدی ضروری است:

- ایجاد ساختار پرداخت رسمی مالی با چین: این اقدام وابستگی به مسیرهای غیررسمی و دور زدن تحریم‌ها را کاهش داده و شفافیت مالی را افزایش دهد. همچنین می‌تواند وابستگی ایران به سیستم تسویه تجاری درمی‌شده که زیرنظر آمریکاست را نیز از زیر دست آن‌ها خارج کرده و آسیب‌پذیری ایران در این بخش را کاهش و تقلیل دهد.
- طراحی زنجیره تأمین امن و مشترک: شکل‌گیری زنجیره‌های تأمین مطمئن میان دو کشور، یکی از ارکان همکاری‌های صنعتی بلندمدت است و باید به‌طور جدی دنبال شود.
- درک متقابل از منافع مشترک: تاکنون تحلیلگران ایرانی عمده‌تا از زاویه دید

داخلی به چین نگاه کرده‌اند. برای موفقیت در همکاری‌های راهبردی باید منافع و نگاه طرف چینی نیز به رسمیت شناخته شود و مورد توجه قرار گیرد. در نهایت تنها در صورتی می‌توان به روابط صنعتی پایدار و سودمند دست‌یافت که پایه‌های اولیه- شامل ساختار پرداخت و تسویه تجاری رسمی، زنجیره تأمین امن و درک دوطرفه از منافع- به‌درستی بنا نهاده شوند. پس از آن امکان توسعه همکاری‌های مشترک و گسترش سطوح تعامل فراهم خواهد شد.

تحریم‌ها، نیازهای ضروری و نقش بالقوه چین در اقتصاد ایران

وحید شقاقی شهری، اقتصاددان

در حال حاضر ایران با تشدید تحریم‌های بین‌المللی مواجه است؛ تحریم‌هایی که نه تنها ادامه‌دار شده‌اند، بلکه هر روز بر شدت آن‌ها افزوده می‌شود. اجرای قریب‌الوقع «مکانسیم ماشه» نیز در دستور کار کشورهای غربی قرار دارد و به احتمال زیاد بازگشت تحریم‌های سازمان ملل را به دنبال خواهد داشت. این در حالی است که ایالات متحده نیز به‌طور مستقل تحریم‌های اقتصادی تازه‌ای را علیه ایران اعمال کرده و هدف اصلی آن تضعیف بنیان‌های اقتصادی کشور است. در چنین شرایطی مهم‌ترین اولویت کشور تأمین نیازهای ضروری و جلوگیری از اختلال در زنجیره تأمین کالاهای استراتژیک و اساسی است. برخی مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای حیاتی که نبودشان می‌تواند موجب تعطیلی واحدهای تولیدی شود باید در سریع‌ترین زمان ممکن تأمین شوند. همچنین باید اطمینان حاصل کرد که کالاهای مصرفی استراتژیک به‌موقع و بدون وقفه به دست مردم برسد.

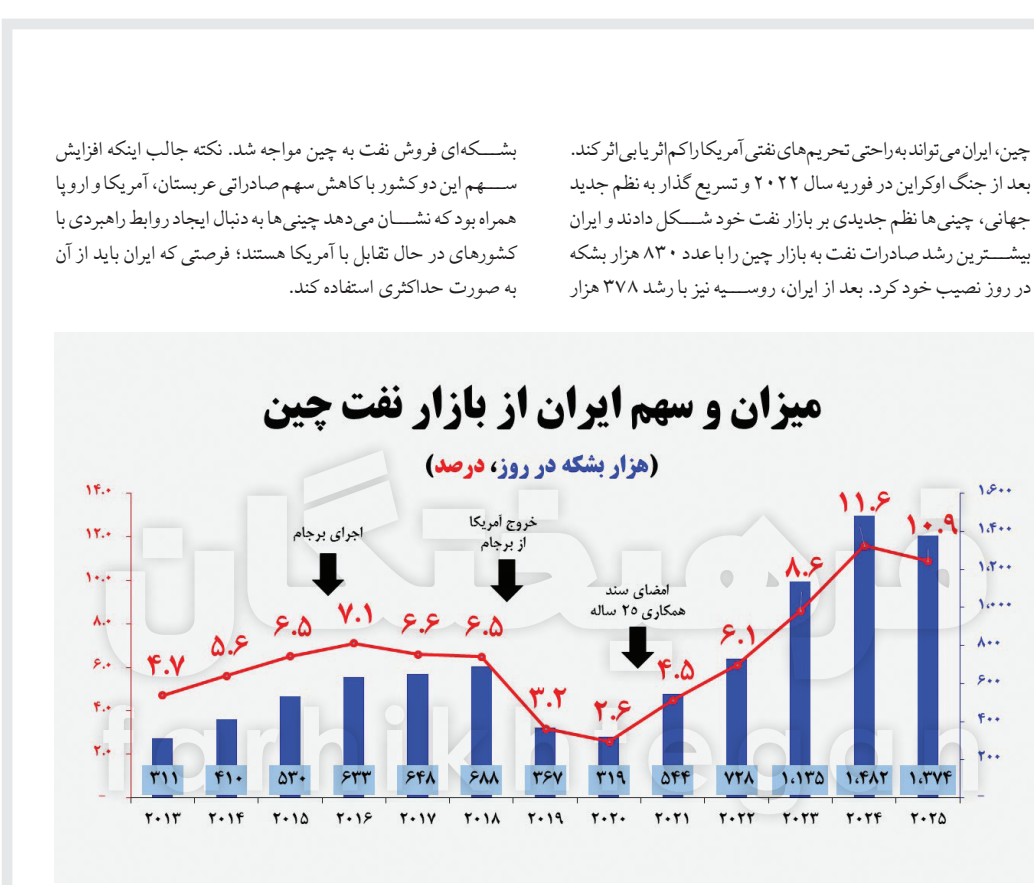
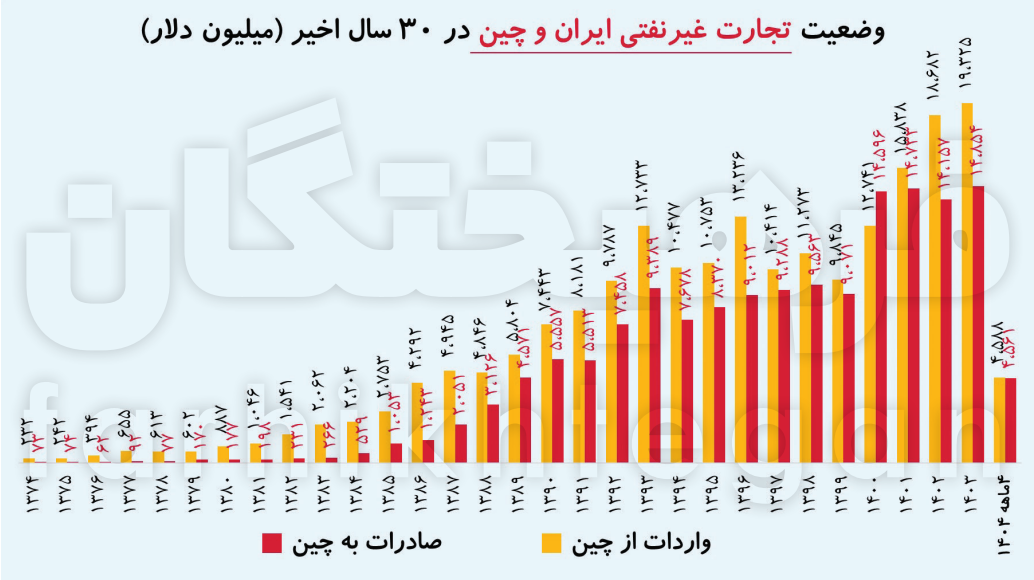
در این میان چین می‌تواند نقشی کلیدی در کاهش اثرات تحریم‌ها ایفا کند؛ به‌ویژه در سه حوزه: ۱- تأمین به‌موقع مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و مصرفی استراتژیک، ۲- تضمین تداوم زنجیره تولید کالاهای اساسی در داخل کشور و ۳- همکاری در اجرای پروژه‌های کلیدی با محوریت انتقال دانش، سرمایه

و فناوری.

دولت باید با برنامه‌ریزی دقیق و شفاف، وارد مذاکرات هدفمند با طرف چینی شود. به‌ویژه در پروژه‌هایی که به تکنولوژی و سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارند، یا در حوزه‌هایی که تولید داخلی در معرض خطر توقف قرار گرفته است. یکی از راهکارهای مؤثر، تولید مشترک با برندهای چینی در داخل کشور است. برای مثال یک تولیدکننده پوشاک ایرانی می‌تواند با شریک چینی خود برند مشترکی را در ایران راه‌اندازی کند. این نوع همکاری‌ها می‌تواند هم کیفیت محصولات را ارتقا دهد، هم منابع مالی جدیدی برای بنگاه‌های داخلی فراهم کند. از سوی دیگر، مناطق آزاد تجاری و صنعتی ایران نیز ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای جذب سرمایه‌گذاری چینی دارند؛ به‌ویژه به دلیل معافیت‌های مالیاتی و مزایای دیگر. با فراهم کردن زمینه‌های حقوقی و اجرایی لازم این مناطق می‌توانند به بستری برای سرمایه‌گذاری مشترک و انتقال فناوری تبدیل شوند.

اما همه این موارد منوط به آن است که دولت ایران از پیش نیازسنجی دقیقی انجام داده باشد؛ از جمله:

- شناسایی زنجیره‌های تولیدی حیاتی در کشور، ۲. تعیین دقیق مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و مصرفی استراتژیک، ۳. فهرست پروژه‌هایی که نیازمند سرمایه و دانش فنی خارجی اند و ۴. زمینه‌های بالقوه برای تولید مشترک میان بنگاه‌های ایرانی و چینی.
- در نهایت، موفقیت این همکاری‌ها وابسته به ارائه بسته‌ای شفاف، مستند و عدد‌محور از سوی دولت ایران به طرف چینی است. اگر این مقدمات فراهم نباشد، حتی دیدارهای سطح بالای سیاسی نیز منجر به نتایج ملموس اقتصادی نخواهند شد.



چین، ایران می‌تواند به راحتی تحریم‌های نفتی آمریکا را کم‌آثریایی اثر کند. بعد از جنگ اوکراین در فوریه سال ۲۰۲۲ و تسریع گذار به نظم جدید جهانی، چینی‌ها نظم جدیدی بر بازار نفت خود شکل دادند و ایران بیشترین رشد صادرات نفت به بازار چین را با عدد ۸۳۰ هزار بشکه در روز نصیب خود کرد. بعد از ایران، روسیه نیز با رشد ۳۷۸ هزار

۵ برابر شد. این موضوع نشان می‌دهد که چین در حوزه نفت به دنبال راهبردی کردن روابط خود با ایران است که منابع ارزی حاصل از آن می‌توانند به صورت فاینانس صرف تأمین مالی پروژه‌های راهبردی و مشترک‌المنافع دو کشور در ایران شود.

چینی‌ها ۲ برابر دوره برجام از ایران نفت می‌خرند

نکته جالب اینکه در دوره اجرای برجام و بدون وجود محدودیت‌های تحریمی، فروش نفت ایران به چین در حدود ۶۵۰ هزار بشکه در روز بوده است و اکنون با وجود حدود ۵۰۰ تحریم جدید ترامپ در فشار حداکثری ۲، رقم صادرات نفت ایران به چین به ۲ برابر دوره برجام افزایش یافته است؛ موضوعی که نشان می‌دهد چین برای ایجاد روابط راهبردی با ایران نیازمند توافق با آمریکا با FATF نیست. در حال حاضر دولت چین، سقف سهمیه واردات نفت از ایران را برداشته است. به بیان ساده، ایران هر چقدر نفت تولید کند می‌تواند به چین بفروشد و اگر رکورد صادرات نفت ایران فاصله‌ای نسبت به شرایط غیرتحریمی دارد به دلیل محدودیت در خرید نیست بلکه به دلیل سهل‌انگاری و ناکارآمدی در افزایش تولید نفت است. در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ و فشار حداکثری، به دلیل رفتار دولت یازدهم و دوازدهم، چینی‌ها با بازگشت تحریم با دولت ایران همکاری نکردند و صادرات نفت ایران مسقوطی تاریخی را تجربه کرد. در نتیجه تجربه‌های گذشته نشان می‌دهد که در صورت ایجاد روابط راهبردی با



سید احسان حسینی
رئیس‌کارگروه اقتصاد

یکشنبه هفته جاری، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور درحالی به چین و برای حضور در اجلاس شانگهای سفر کرد که هم‌اکنون تجارت نفتی دو کشور در بالاترین سطح تاریخ قرار دارد. طبق آمار موسسه کپلر، میزان صادرات نفت ایران به این کشور در ۵ ماهه اول سال جاری میلادی، معادل یک میلیون و ۳۷۴ هزار بشکه در روز بوده و ایران ۱۰٫۹ درصد از تأمین نفت چین از مسیر دریا سهم دارد. در سال ۲۰۲۴، فروش نفت ایران به چین رکورد تاریخی را شکست و با سهم ۱۱٫۶ درصدی، به یک میلیون و ۴۸۲ هزار بشکه در روز رسید. در سال گذشته میلادی ایران بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت چین از مسیر دریا شد و بعد از ایران، سه کشور عربستان، روسیه و عراق در جایگاه‌های دوم و چهارم قرار گرفتند.

سند همکاری ۲۵ ساله صادرات نفت ایران را ۵ برابر کرد

در نمودار، میزان و سهم ایران از بازار نفت چین آورده شده است. طبق این تصویر، قبل از امضای سند همکاری ۲۵ ساله بین ایران و چین، میزان صادرات نفت ایران به این کشور ۳۱۹ هزار بشکه در روز معادل ۲٫۶ درصد از کل بازار نفت چین بود. اما با امضای سند همکاری ۲۵ ساله، روند صادرات نفت ایران صعودی و بین ۴٫۵ تا